مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۰ ، زمستان ۱۳۹۶جلد۲، ص ۲۶۰-۲۵۰
http://www.jhss.ir

بررسی معرفت شناسی صدرالمتألهین محمد شیرازی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال سوم)
شماره ۱۰ / زمستان ۱۳۹۶ / ص ۲۶۰-۲۵۰

فرهاد ولیاری خیاوی[۱]، رقیه هاشم زاده خیاوی[۲]
[۱] دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل
[۲] کارشناس ارشد معماری

نویسنده مسئول:
فرهاد ولیاری خیاوی

چکیده

مساله معرفت از اهم مسائلی است که از ابتدای شروع فلسفه، ذهن فلاسفه گوناگون را به خود مشغول داشته است. تحقیق حاضر با هدف بررسی معرفت شناسی فلسفه ملاصدرا انجام گرفته است. به منظور انجام این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. بدین صورت که مطالب و متون مرتبط با موضوع تحقیق توسط محقق به صورت توصیفی مورد تحلیل قرار گرفته است تا معانی اصلی و دلالت های معرفت شناسی فلسفه صدرالمتألهین محمد شیرازی مورد کنکاش و استخراج قرار گیرد. این تحقیق به منظور آشنایی با مبانی فلسفی ملاصدرا حائز اهمیت بوده و جهت تعمیق نگاه معنی یاب انسانی ضروری می نماید. مهمترین نتایج این تحقیق نشان می دهد که ملاصدرا ابزار معرفت را بیشتر الهی-عقلی می داند و معیار معرفت صحیح در نظر صدرا تطابق امور با امر خدای متعال است که یا از طریق برهان حاصل می شود و یا از طریق کشف و شهود. مبانی معرفت شناسی صدرا در عقل، وجدان و مکاشفه و شریعت خلاصه می شود. وی معتقد است که طهارت قلبی در کسب معرفت موثر است و خودآگاهی به منزله خداآگاهی است. به طور کلی، فهم معرفت شناسی صدرای شیرازی به ما در تبیین و ترسیم مسیر معرفت شناسی فلسفه بعد از او و همچنین تعمیق نگاه ما در شناخت و معرفت کمک می کند. لذا در این راستا به چیستی و چگونگی مبانی، ابزار، روش شناسی و محدودیتهای معرفت شناسی صدرایی پاسخ داده می شود.

واژگان کلیدی: ملاصدرا، معرفت شناسی، شناخت، حکمت متعالیه

مقدمه

متن معرفت‌شناسی[1] شاخه‌ای از فلسفه است که به عنوان نظریه چیستی معرفت و راه‌های حصول آن تعریف می‌شود (آئودی، ۱۳۸۶). این که معرفت به راستی مسئله است، نکته‌ای نیست که بداهتش فوراً آشکار شود. به نظر آدمی، ما یا چیزی را می‌دانیم، یا نمی‌دانیم. با شواهد بسیار می‌توان نشان داد که معرفت از چه لحاظ مسئله است (شمس، ۱۳۸۷). معرفت شناسی به عنوان شاخه ای مستقل در دو سه قرن اخیر، یکی از مباحث اصلی در فلسفه بوده است، تا آنجا که برخی گفته اند، فلسفه، شناخت شناسی است نه هستی شناسی (صفری کندرسی، میرباقری و واحدی، ۱۳۸۸). معرفت شناسی اگرچه سابقه دیرینه در اندیشه فلسفی دارد اما به عنوان حوزه ای مستقل در سده ی نوزدهم میلادی پایه ریزی شد (ناجی اصفهانی، ۱۳۸۸). مساله معرفت از اهم مسائلی است که از ابتدای شروع فلسفه ذهن فلاسفه گوناگون را به خود مشغول داشته است. ابتدا واقع نمایی علم پیش فرض هر تفکر فلسفه بود اما به تدریج در این فرض دیرینه توسط اقشار مختلف علمی تشکیکاتی وارد شد، سوفیستها اولین گروه در این زمینه بودند که حتی برخی ا زآنها به انکار حقیقت نیز پرداختند. بعد از آن توسط تجربی مسلکانی چون لاک و هیوم ضربه هایی به معرفت وارد شد، تا جایی که کانت بر آن شد که محوریت فلسفه خویش را به نقادی عقل بنا نهاد. در فلسفه اسلامی نیز این مساله از ابتدا مطرح بوده اما اصطلاح وجود ذهن به صراحت در عبارات پیشینیان یافت نمی شود. شاید اولین بار خواجه نصیر به کاربرد آن پرداخت سپس این مساله با مشکلات عمیقی مواجه شد تا حدی که برخی قائل به اضافه و عده ای قائل به قول شبح بودند. اما در این میان ملاصدرا با ابداعات ویژه خود در باب علم از جمله آنها وجودی دانستن علم، ابداع حمل اول و شایع و مخصوصا اتحاد عاقل و معقول توانست به محل و فصل آن ها بپردازد (لعل صاحبی، ۱۳۹۶). ملاصدرا از فیلسوفان شهیر اسلامی می باشد که تاثیر فلسفه او در فیلسوفان بعد او بسیار پررنگ است. مشهورترین اثر او حکمت متعالیه نام دارد که یکی از اصیل ترین و جامع ترین نحله های فلسفه اسلامی است (نوروزی، بختیار نصرآبادی و نجفی، ۱۳۸۹). ملاصدرا توانست با ذهن نکته بین خود نکات و ابداعات فلاسفه پیشین را به خوبی دریابد و با ذکاوت و خلاقیت خود ضمن تنیدن آنها به شیوه ای نوین در یکدیگر، ابداعات و نوآوری های شگرفی نیز پدید آورد که نه تنها سبب رفع مشکلات فلاسفه گذشته شد بلکه نظامی را در فلسفه بنیان نهاد که همچنان پس از گذشت چندین قرن، پویا به حیات خود ادامه می دهد (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۹). وی با مطرح کردن مسئله "اصالت وجود و اعتباریت ماهیت" نظام جامع و نوینی در فلسفه اسلامی در انداخت و موفق گشت پاسخگوی بسیاری از مسائل به ویژه در معرفت شناسی گردد که از جمله مهمترین آنها می توان به موفقیت در ارائه توجیه فلسفی درست برای بسیاری از مباحث معرفت شناسی که در نظام های فلسفی قبل از او قابل حل نبودند و یا توجیه فلسفی درستی نداشتند، اشاره کرد یا به حل اشکالات اساسی بالاخص در زمینه معرفت شناسی همچون پاسخ به اشکالات وجود ذهنی آنگونه که می توان گفت ریشه اصلی بسیاری از اشتباهات نظام های فلسفی پیش از او که به دلیل خلط بین امور ذهنی و واقیعات خارجی بود، اشاره کرد (مظاهری و نوروزی، ۱۳۸۷). ملاصدرا به طور دائم و به تعابیر گوناگون بر محدود بودن معرفت بشری تاکید کرده و در غایت و نهایت به عجز و ناتوانی و تقصیر و محدودیت علم انسان صحه گذاشته است. این محدودیت در سه حوزه قابل بحث و بررسی است: ۱) محدودیت در شناخت مراتب بالا و پایین وجود. ۲) محدودیت در شناخت وجود. ۳) محدودیت در شناخت ذات اشیا (اخگر، طاهری؛ ۱۳۹۲). به دلیل اهمیت بعد معرفت شناسی فلسفه صدرالدین محمد شیرازی ملقب به ملاصدرا، در این مقاله محقق تلاش دارد تا ابتدا مفاهیم اساسی مطرح در فلسفه معرفت شناسی ملاصدرا را بیان کند و سپس به بررسی بعضی از این سازه ها در بیان معرفت شناسی بپردازد. هرچند، باید ذکر کرد که جمع بندی دنیای وسیع و پیچیده معرفت شناسی صدرا در قالب چند خط بسیار دشوار می باشد. با توجه به این موضوع، گفتار خود را در چند بخش پی خواهیم گرفت.

روش شناسی تحقیق

هدف از انجام تحقیق حاضر، بررسی بعد معرفت شناسی فلسفه صدرالدین محمد شیرازی می باشد. به منظور انجام این تحقیق، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. دلیل انتخاب این روش برای این تحقیق این بود که اساسا پژوهش حاضر یک مطالعه تحلیلی می باشد که محقق برای کنکاش در دیدگاه معرفت شناسی صدرالمتألهین با مجهز کردن خود به دید تحلیلی به بیان مفاهیم و سازه های اصلی

[1] Epistemology

معرفت شناسی ملاصدرا پرداخته است. منابع مورد تحلیل و بررسی در این تحقیق، عموما کتاب ها و مقالات علمی پژوهشی معتبر چاپ شده در ژورنال های معتبر داخلی می باشد. بنابراین، نمونه تحلیل ما مبتنی بر مقالات معتبر علمی پژوهشی و کتاب های مرتبط با موضوع تحقیق سازمان یافته است.

مبانی معرفت شناختی ملاصدرا

نکات حائز اهمیت در روش‌شناسی حکمت متعالیه مبانی معرفت‌شناختی آن است. این مبانی از دو جهت قابل تأمل است: یکی از جهت ابزار معرفت و دیگری، از جهت صدق یافته‌هایی که از این منابع معرفت برمی‌خیزد. اگر بخواهیم همه راه‌های وصول به معرفت (به معنای عام آن) را برشمریم، باید از چهار طریق حس و تجربه، عقل و استدلال عقلی، شهود و وجدان و راه حجیّت و وثاقت نام ببریم. اما از میان این چهار طریق تنها سه طریق یعنی عقل، شهود و حجیّت (شریعت) در روش‌شناسی حکمت متعالیه مورد استفاده است و از میان این سه راه نیز ماهیت اصلی طریقه حکمت متعالیه را راه شهود و عقل تشکیل می‌دهد. این انتخاب را می‌توان موجّه دانست؛ زیرا از یک سو موضوع حکمت متعالیه همان موضوع فلسفه اولی است که ریاضیات و طبیعیات از آن خارج است و بنابراین در طریق حکمت متعالیه حس و تجربه به عنوان منبع شناخت راهی ندارد، و از سوی دیگر، راه شریعت از آن‌رو که راه مستقیم معرفت نیست، در شمار منابع و ابزار شناخت در حکمت متعالیه مطرح نشده است. البته ارزش والای آن در مسئله صدق در روش حکمت متعالیه مورد توجه خاص قرار گرفته است (تکتم، ۱۳۸۹). مجموع دیدگاه‌های صدرالمتألهین را در باب صدق منابعی که در روش حکمت متعالیه مورد استفاده است، می‌توان در عبارات ذیل خلاصه کرد:

- اعتبار راه عقل به صورت کلی؛
- عدم کفایت عقل برای دستیابی به حقایق به جهت محدودیت عقل و احتمال مشوب شدن آن به اوهام خیال و تصرف هواهای نفسانی و شیطانی و جلوه یافتن آنها به عنوان حکم عقل؛
- اعتبار راه مکاشفه و وجدان؛
- کفایت نکردن راه مکاشفه و وجدان برای تبدیل و تفسیر و تعبیر یافته‌های عرفانی به زبان علم حصولی و تفهیم و تفّهم آن و از این رو، عدم کفایت مکاشفه برای سلوک عرفانی؛
- اعتبار والای کتاب الهی و سنت قطعی پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت طهارت(ع).

بر این اصول باید اصولی را که وی برای هرمنوتیک کتاب و سنت بیان کرده است بیفزاییم؛ زیرا وی معتقد است هر چند شریعت مقدس اسلام، به لحاظ اعتبار، والاترین مقام را دارد، امّا از این اعتبار سندی نمی‌توان نتیجه گرفت که حقایق شریعت منحصر به فهم سطحی ظواهر الفاظ کتاب و سنت است، بلکه برای فهم درست، کامل و دقیق شریعت و باطن آن باید از عقل و مکاشفه بهره جست (میرزا جعفر، ۱۳۹۲).

ابزار معرفت

همانطور که در بالا ذکر توضیح داده شد ابزار شناخت حقیقی از نظر فلاسفه، متفاوت است. برخی، حس را اصل دانسته، برخی عقل و کانت هر دو را. اما ابزار معرفت در ملاصدرا که به نوعی منبعث از دیدگاه ارسطو است، عقل است. عقلی که آن را بی نیاز از شهود نمی داند. بنابراین، روش ملاصدرا عقلی-شهودی همراه با نقل و کلام (جکمت، شریعت، کتابهای مقدس) است گرچه در فلسفه اسلامی یکی از مبادی معرفت حس است و به تعبیر ارسطو هر کس حسی را از دست بدهد علمی را از دست داده، اما حس بماهو حس در بینش صدرایی به دلیل جزئیت آن، در حوزه معرفت و شناخت فلسفی نمی گنجد و به تعبیر ملاصدرا از محسوسات به عنوان مواد خام گردآوری شده توسط جاسوس های مختلف (حواس) جهت رسیدن به امور کلی استفاده می شود. بنابراین کلیات مسبوق به جزئیات می باشند و نهایتاً عقل است که به کمک شهود و وحی ابزار معرفت حقیقی است (لعل صاحبی، ۱۳۹۶).

معیار کسب معرفت صحیح

با توجه به نگاه الهی-عقلی صدرا به جهان و با توجه به اعتقاد صریح وی بر لزوم تطابق استدلالات عقلی یا احکام شرعی، وی حقیقت را ادراک کلی و عقلی حقایق امور و مشاهده آنها می داند؛ زیرا آنها هستند که در بالاترین درجه وجود قرار دارند. لذا، نفس انسانی موجود در

عالم ماده قادر به درک آنها نیست؛ چرا که وجودی ضعیف و ناقص دارد (مظاهری و نوروزی، ۱۳۸۷). پس باید با انتقال از عالم مادی به عالم خیال و پس از آن عالم عقلی به مرتبه آنها نایل گشت (صدرا، ۱۳۶۲). البته این سطح از درک حقیقت برای تعداد اندکی از افراد به وجود می آید و لازمه آن نیز تهذیب و تزکیه نفس است؛ لذا می توان گفت که ملاک و معیار معرفت صحیح در نظر صدرا تطابق امور با امر خدای متعال است که یا از طریق برهان حاصل می شود و یا از طریق کشف و شهود. البته به شرطی که این دو ملازم یکدیگر باشند و در تایید هم نه در تضاد و مخالفت با یکدیگر؛ چنانکه خود می گوید مرام ما این گونه نیست که کمالات شرعی و موعظه های خطابی را بدون برهان بیان کنیم؛ چرا که غیر از برهان و کشف قابل اعتنا نمی باشند و کشف تام در عقلیات صرفه نیز بدون طریق برهان و حدس قابل وصول نیست که آن نیز تحقیق نیابد مگر به واسطه ریاضیت های شرعی و حکمی و مجاهدات علمی و عملی (صدرا، ۱۳۸۰).

روش شناسی معرفت در حکمت متعالیه

برای شناخت دقیق روشی که صدرالمتألهین با استفاده از آن به بنیان نهادن معرفت شناسی مقبول خویش پرداخته است، باید دو جنبه سلبی و ایجابی ارائه شده در کلام وی را از یکدیگر تفکیک کرد. در جنبه سلبی، او بیشتر در پی تبیین و تعبیر درست از آن است و در جنبه ایجابی تلاش می کند ویژگی های راه خود و امتیازات و برتری آن را بر راه های قبلی مبرهن سازد (ابوترابی، ۱۳۸۳). ابتدا به بررسی جنبه سلبی می پردازیم که هم در مقام ثبوت و هم در مقام اثبات، برای وصول به جنبه ایجابی نقش بنیادی دارد، سپس جنبه ایجابی را بررسی می کنیم.

۱) جنبه سلبی روش حکمت متعالیه

توجه به نارسایی عقل و نیاز به کشف برای فهم حقایق شریعتت و نارسایی وجدان و کشف برای تبیین درست و منطقی حقایق، عناصر اصلی تشکیل دهنده جنبه سلبی شیوه صدرایی حکمت متعالیه است. الف) عدم کفایت عقل و براهین عقلی: نه هر حقیقتی به تنهایی با روش عقلی ادراک پذیر است و نه هر هقلی توانایی لازم برای نیل به همه حقایق عقلی را دارد. این است که عقل بدون راهنمایی و جهت دهی وجدان، گرفتار الفاظ و مجادلات لفظی و پیچیدگی های بی ثمر خواهد شد. از دیدگاه صدرالمتالهین، عقل حتی توان دریافت مقاصد شارع را به درستی ندارد و نمی توان اسرار دین و حقایق شریعت را که در قالب الفاظ بیان شده است به صرف مراجعه به عقل دریافت کند؛ چه رسد به حقایقی که هیچ زمینه ای برای دریافت آن وجود ندارد . ب) عدم کفایت وجدان و مکاشفه: اثرپذیری عمیق صدرالمتالهین از عرفا و یافته های خویش و نقش بنیادی آن در فلسفه او نیازی به بیان ندارد، اما برای فیلسوفی که سالیانی چند در حکمت مشاء غور کرده است و ریزنگری های آنان را دیده است و در تدقیقات فلسفی، خود صاحب اندیشه و نظر است، عبارات مساحمه آمیز و گاهی آمیخته با تناقضات یا متعارض با یافته های بدیهی و ظواهر شرعی که از سوی اهل عرفان اظهار می شود، قابل قبول نیست. از این رو، بر صاحبان کشف و مشاهده نیز خرده می گیرد که هر چند حقایق را درست یافته اند، اما در مقام بیان، به دلیل اشتغال زیاد به ریاضیات و مجاهدات نفسانی و عدم ممارست لازم برای تبیین حقایق، توان لازم را برای بیان حقایق ندارند. ج) نیازمندی تفسیر شریعت به عقل و کشف: صدرای شیرازی برای نیل به حقیقت راهی مطمئن تر از شریعت سراغ ندارد، زیرا شریعت محصول ارتباط مطمئن و معصوم با آفریننده همه عقول به شمار می آید و نه تنها خود تضمین شده و معصوم است. بلکه می تواند وسیله سنجش صحت و سقم یافته های عقل و وجدان باشد. آنچه در استفاده از این منبع معصوم شناخت می تواند مانع دریافت درست حقیقت باشد، سطحی نگری در فهم آیات و روایات است. او اصرار دارد که نباید حقایق شریعت را منحصر به مفاهیم ظاهری الفاظ کتاب و سنت ساخت (همان).

۲) جنبه ایجابی روش حکمت متعالیه

اگر به بررسی روش شناسی حکمت متعالیه بپردازیم، متوجه می شویم که بیشتر جنبه سلبی دارد. تاکید بر عدم کفایت عقل، نارسایی وجدان و کشف و عدم امکان شناخت حقایق شریعت بدون عقل و مکاشفه در واقع تفاوت راه حکمت متعالیه از راه علم کلام، فلسفه مشاء و طریقه عرفان و تصوف است. در جنبه ایجابی حکمت متعالیه، صدرا اشاره می کند که دریافت حکمت و قبول نور معرفت، شرایط و اسبابی از قبیل شرح صدر و سلامت فطرت و نیکویی آفرینش و درستی نظر و تیزی ذهن و سرعت فهم می طلبد و ضرورت دارد که با این همه در قلب معنوی نوری از خدا تابیده باشد. در واقع ضرورت کسب معرفت را علاوه بر سلامت فطرت و نور الهی، در شرایط و اسبابی از قبیل درستی نظر، تیزی ذهن، شرح صدر و سرعت فهم می داند (ابوترابی، ۱۳۸۳).

علم در حکمت متعالیه

ملا صدرای شیرازی و همچنین مروّجان فلسفه وی دیدگاه های ارزنده و مفیدی درباره علم و اقسام آن بیان داشته اند؛ از منظر علمای حکمت متعالیه: «علم عبارت است از: حصول ماهیت شیء به سبب امر مستقلی که در وجود به نفس و یا به صورت خود، حصول حقیقی و یا حکمی داشته باشد. برای حصول علم، به یکی نیاز است: یا اتحاد و یا علاقه ذاتی وجودی. و علاقه ذاتی منحصر در علت بودن است. پس هر موجودی که وجودش مستقل و به ذات خود قائم و برپا باشد، او به سبب اتحاد ذات به ذاتش، عالم به ذات خویش است و هر موجودی که این گونه بود، او عالم به معلولات خویش است و معلولات اگر معلولیتشان به حسب وجود اصلی عینی خودشان بود، پس علم به آن (وجود اصلی)، علم حضوری است. و اگر معلولیتشان به حسب وجود ذهنی ظلی (سایه وار) بود، پس علم به آن ها (وجود ذهنی) علم حصولی می باشد. و در حقیقت، معلوم بالذات در علم حصولی صوری، ذات صورت های حاصل شده است و آنچه که از تصور وجود امر مطابق آن خارج است، آن معلوم بالعرض و مجاز است؛ چون علاقه وجودی بین این عالم و آن حاصل نگردیده است» (فعالی، ۱۳۷۹؛ رنجبرحقیقی، ۱۳۸۹).. علاّمه طباطبائی پس از معرفی علم به عنوان یک مفهوم بدیهی، که هر کس با وجدان خود آن را در می یابد، علم انسان به امور خارج از خود و علم او به ذات خود را از هم جدا کرده و با توجه به نحوه آگاهی انسان به این دو معلوم و کیفیت علم انسان به آن دو، علم را در دو قالب «حصولی» و «حضوری» مورد بررسی قرار داده است.

از نوشته های ملاصدرا و سایر فلاسفه می توان استنتاج کرد که :

۱) علم به دو قسم حصولی و حضوری تقسیم می شود. علم انسان به امور خارج از خود از نوع حصولی و مفهومی است، و نسبت به خود از نوع حضوری و شهودی.

۲) در علم حصولی، ماهیت موجودات خارجی به طور کامل نزد نفس انسان حاضر می شوند و در علم حضوری، خود وجود خارجی؛ چنان که علم ما به ذات خود ما این گونه است.

۳) در علم حصولی، چون ماهیت اشیا به صورت مفهومی نزد نفس حاضر می شوند، با نظر به خود آن ها، بدون وجود خارجی، آثار خارجی بر آن ها مترتّب نمی شود. ولی در علم حضوری، آنچه دریافت شده، خود ذاتا منشأ اثر می باشد؛ چنان که تشنه باشیم و برای رفع تشنگی آب های ذهنی خود را بنوشیم، تشنگی رفع نمی شود. ولی اگر درد دندانمان را دریافت کنیم، احساس درد و الم می نماییم (رنجبرحقیقی، ۱۳۸۹).

شناخت جهان

شناخت جهان به عنوان یک اصل معرفت شناسی شناخته می شود. رویارویی با علم خارج، باعث تغییر در فاعل می گردد که این تغییر سبب ایجاد تصویری از جهان نزد فاعل می شود. بر اساس دیدگاه صدرالمتألهین، علم به جهان خارج جسمانی بدیهی نیست؛ از این‌رو، لازم است برای اثبات وجود جهان خارج جسمانی به اقامه استدلال برهانی پرداخته شود. صدرالمتألّهین می‌کند تا بر اساس مبانی فلسفی خود (مانند اصالت وجود، تشکیک وجود، و ربط علّی)، وجود جهان خارج جسمانی را اثبات نماید (عبدی و فتحعلی، ۱۳۸۷). صدرا به پیروی از شیخ اشراق نیز برهانی کلی جهت حصول معرفت برای فاعل شناسا و تطابق آن با خارج عرضه کرده است که بنابراین، برهان از سویی عدم حصول علم به طور مطلق، مخالف وجدان ذاتی است و از سوی دیگر، این علم به گونه ای با امر خارجی مطابقت دارد. ما هنگام علم به چیزی بعد از آنکه برای ما نبوده است: ۱) یا چیزی برای ما حاصل می شود. ۲) یا چیزی برای ما حاصل نمی شود. اگر حاصل نشود: الف) یا چیزی از ما زایل می شود، ب) یا چیزی از ما زایل نمی شود. در این مقام، بخش اول اثبات می گردد؛ یعنی علم عبارت از حصول امری از شیء در نفس است و به ناچار امر حاصل از یک شیء غیر از امر حاصل از شیء دیگر است و این در واقع همان منظور از حصول شیئی در عقل است. از همین بیان لازم می آید که علم به هر شیئی همان نفس وجود علمی آن باشد؛ زیرا صورت عقلیه هر شیئی غیر از صورت عقلیه شیئی دیگر است؛ پس به حتم، صورت شیئی عین حقیقت و ماهیت آن است (ناجی اصفهانی، ۱۳۸۸). خلاصه آنکه تصویر ایجاد شده نزد فاعل دارای سیر تکاملی است بدین سان که تغییر ایجاد شده ابتداً تصویری محسوس و مکانمند است که بعد از حذف محدودیتهای زمانی و مکانی به تصویری مثلی تبدیل می شود. در این مرحله نیز با حذف محدودیتهای مثلی همچون رنگ و شکل و ... نهایتاً تصویر تعالی یا عقلیه ای نزد فاعل صورت می پذیرد.

حقیقت ادراک

صدرا در جاهای گوناگون و به گونه های متعدد ادراک را تعریف کرده است؛ چنانکه در افسار، ادراک را معنای رسیدن و لقاء در نظر می گیرد؛ به این معنا که چون قوه عاقله به ماهیت معقول برسد و آن را به دست آورد، معقول برای وی ادراک است (صدرا، ۱۴۱۰). و یا اینکه "ادراک شیء یعنی حصول نفس آن شیء" (صدرا، بی تا: ص ۲۸۹). لذا، او بر این نکته تأکید می کند که ادراک واقعی ادراک علمی است نه لقای جسمانی؛ پس ادراک واقعی در صورتی رخ می دهد که عاقل به لقای معقول برسد. بنابراین، هر نوع ادراک که به ماهیت جسم آلوده باشد، ناقص خواهد بود (چیتیک، ۱۳۸۰: ص۷۲).

بنابراین، آنچه در هر عمل ادراکی اتفاق می افتد پدید آمدن وجودی است که در تفکر صدرا حاصل فعل نفس است. این وجود در همان حال که نوعی وجود شیء ادارک شونده است در ظرف ادراک، نوعی ادراک برای نفس ادراک کننده است. نفس ادراک کننده این وجود را که فعل خویش است به وسیله قوه فاعله ادراکی خویش آفریده است که در حقیقت این قوه ادراکی چیزی جز خود نفس در مرتبه فعل و تأثیر نمی باشد (اراکی، ۱۳۸۳: ص ۷۱). صدرا علت این خلق و آفرینش را این گونه بیان می کند چون ادراک حقیقی مجرد غیر مادی است؛ لذا نفس به واسطه امری عادی باشد که همان وجود خارجی و مادی معلولات است؛ لذا نفس به واسطه صور علمی می یابد (صدرا، ۱۳۶۳). پس وضعیت نفس در مواجهه با موجودات خارجی همچون نقش پذیرفتن آیینه است از محسوساتی که در آن نفس دارای توان آفرینش و ایجاد نیز می باشد (صدرا، ۱۴۱۰). پس ادراک عبارت است از وجود ادارک شونده برای ادراک کننده به وجود صدوری نه حلولی (اراکی، ۱۳۸۳: ص۷۰).

خودآگاهی - خداآگاهی :

نفس انسانی در آغاز حدوث، به تعبیر صریح ملاصدرا، هیچ علمی حتی علم به خود ندارد و تنها از قوه علم به خود برخوردار است که به تعبیر صریح خود وی، نیازمند آتش زنه ای است که فعلیت یابد. مواجهه با خارج به معنای مواجهه "من" با "غیر من" است. مواجهه با "غیر من" سبب پدیدار یا ظاهر شدن یا فعلیت یافتن نفس می شود که همان اول مرتبه علم حضوری است. با تکامل علم نفس به خود و سپری کردن مراتب خیالی و وهمی و عقلی، نفس از هستی و از علت هستی بخش خویش می پرسد. به عقیده ملاصدرا علم به مبدأ به عنوان بالاترین مرتبه "غیر من" مقدم بر علم "من" است. زیرا علم ما به مبدأ ما عبارت است از وجود ما به همراه اضافه ایجادی و فاعلیت برای ما. بنابراین، علم ما به مبدأ ما مقدم است بر علم ما به ذات ما؛ زیر ذات مبدأ در ایجاد مقدم است بر ما. سخن ملاصدرا با تبدیل علیت ایجادی به رابهط تطوری و تشأنی، لطیف تر شده است و بر اساس آن می توان گفت خارج یا همان محسوسات که در آغاز، نفس شدیدا محتاج آنها است، چیزی جز تطورات واجب تعلی نیست (علمی سولا و لعل صاحبی، ۱۳۹۵). با سیر تدریجی ملاصدرا از اصالت به وحدت تشکیکی وجود و حرکت از آن به سمت وحدت شخصی وجود، می توان گفت هستی "من" که عین علم است، یا وجود "من" که از طریق "غیر من" ظاهر شد، می فهمد که منی که از آن آگاهم و از طریق غیر من به آن "آگاهی و شناخت" یافتم، "وجودش" نیز از وجودی غیر من است؛ چرا که وجودش به گفته ملاصدرا عین علمش است و کسی که به نفس خود علمی ندارد وجود ندارد. پس دو مرتبه وجودی در مقابل یکدیگر وجود دارند که "من" به عنوان معلول و "او" به عنوان علت هستی بخش آن است که بر اساس تشکیک وجود، شیء وجود گیرنده و شیء وجود دهنده نامیده می شود. بنابراین، هم مرتبه "من" وجود دارد و هم مرتبه "غیر من". در این نگاه تشکیکی، "من" با اینکه تمام وجودش از غیر است و فقر وجودی دارد، اما باز هم می گوید وجودی هستم که وابسته به غیرم. اما هرچه ادراک او از هستی بیشتر و عمیق تر می شود، معنای دیگری از وابستگی به "غیر" می فهمد و خود را در برابر او قرار نمی دهد، بلکه هستی اش را عین تعلق به او می داند. رابطه تقابل از میان می رود و تنها وجود "غیر من" به عنوان هستی بخش باقی می ماند (علمی سولا و لعل صاحبی، ۱۳۹۵). بنابراین، آن "غیر منی" که در ابتدا از طریق او به خودآگاهی رسید و گمان می کرد که او برای "من" حاصل است و قائم به "من" شده است، اکنون فهمید که "من" برای "او" حاصل و به عبارت دقیق تر قائم به او شده و از آغاز او را ابتدائاً می شناخته است و علم ما به "خود" همانا علم به "او" است.

دستیابی به حکمت متعالیه :

دستیابی به حکمت متعالیه از طریق اسفار عقلیه اربعه امکان پذیر می باشد. اسفار جمع سفر است . سفر یا صوری است که نیاز به بیان ندارد و یا معنوی است. قصود ملاصدرا از سفر، سلوک(حرکت روحانی) دانشمند اهل تحقیق و نظر در مراتب هستی و شهود(دیدن با

چشم جان) حقایق عالم هستی(واقعیتهای جهان هستی در ارتباطشان با همدیگر و ربطشان به اصل و علتشان) است (پزشک، ۱۳۸۶). اسفار اربعه عقلیه ملصدرا عبارتند از :

۱- سفر از خلق به حق ۲- سفر همراه حق در حق ۳- سفر همراه حق از حق به خلق ۴- سفر همراه حق در خلق

در سفر اول که سفر از خلق است به حق، یعنی سفر از کثرت به وحدت. هنگامی که آغاز به سلوک علمی می کند، یعنی از آثار به سوی مؤثر و از موجودات به جانب صانع می رود، کثرتها در نزد او یک به یک نابود می شوند تا به وحدت صرف حقیقی برسد به نحوی که اصلاً کثرت را نبیند و از مشاهده ی کثرات غفلت ورزد. در این مرحله شناخت وجود خداوند حاصل می گردد. سفر دوم سفر همراه حق است در حق(یعنی با درک وحدت او شناخت حقیقت او) چون رهرو با سلوک علمی به این مرحله وحدت رسید و به عالم وحدت وصل شد، مرتبه به مرتبه، از ذات حق و وحدت آن به اوصاف، اسماء و افعال او دلالت می شود و به نحو مرتب و منظم پی به خواص وجوب و وجود او می برد. این مرحله در واقع شناخت صفات و افعال خداوندی می باشد. بعد از رسیدن به شناخت حقیقت حق درواقع به مرحله می رسد که کثرت را در وحدت و وحدت را در کثرت می بیند . در این مرحله لایق آن می گردد که حقایق را به دیگران که به چنین مراحلی دست پیدا نکرده اند، بنمایاند و بیاموزاند .این سفر سوم است که همراه حق از حق به سوی خلق انجام می پذیرد. و این مرتبه نبوت و رسالت است. این مرحله مرحله تعلیم است. مرحله چهارم مرحله ای است که استدلال به وجود حق و غیر او با خود حق است. این مرحله با تعلیم حاصل نمی شود، بلکه کمال خود انسان است در قیاس با خودش. اکنون این توان را می یابد که با حق در خلق سیر کند، یعنی در میان خلق کثیر با دیده ی وحدت بین گذر نماید. تفاوت این مرحله با مرحله ی سوم این است که در آن به سوی خلق می آمد و در این در میان خلق قرار می گیرد (همان).

محدودیت شناخت :

ملاصدرا، واقع گرایانه بر محدودیت معرفت بشری تأکید کرده است و به طور دائم و با تعابیر گوناگون، مخاطبان خود را به پذیرش این حقیقت توجه داده است (اخگر و طاهری، ۱۳۹۲). یکی از مهمترین محدودیت هایی که ملاصدرا برای معرفت در نظر گرفته است، محدودیت در شناخت مراتب بالا و پایین وجود است. این محدودیت بر اساس مبانی هستی شناختی و معرفت شناختی صدرا شکل گرفته است و به طور کامل بر نظریات اصلی او مبتنی است. از جمله این اصول، اصل تشکیک در وجود است. یکی از فروعات و لوازم این اصل این است که وجود، مراتب پایینی و بالایی دارد. در بالا، خدا، عقول مجرد و موجودات مفارق قرار دارند؛ و در پایین، ماده، جسم، حرکت، زمان، قوه و غیره قرار دارند. صدرا، مطابق با تعریف وجودی ای که از معرفت ارائه داده است، شناخت موجودات واقع در این دو طرف را ناممکن خوانده است. البته ملاصدرا در بحث محدودیت معرفت مراتب بالا، بیشتر بر محدودیت ادراک خدا متمرکز شده است و در بحث محدودیت معرفت پایین، به محدودیت ادراک ماده توجه بیشتری نشان داده است (همان). طرح محدودیت در شناخت مراتب بالا و پایین وجود، در فضای تعالیم اصلی فلسفه ملاصدرا از قبیل اصالت و تشکیک وجود شکل می گیرد. توجیهات و تبیین ملاصدرا برای چنین محدودیتی به اختصار و به طور کلی به شرح زیر است: الف) محدودیت ادراک انسان از جهت مدرِک (ضعف ادراک ناشی از ضعف قوه درک کننده) و از جهت مدرَک (ضعف ادراک ناشی از نقص و قصور و خفای معلوم یا ناشی از کمال و شدت ظهور معلوم). ب) نزدیکی به واجب بالذات و ممتنع بالذات: یکی از توجیهات برای اثبات محدودیت ادراک، مراتب ضعیف و قوی وجود است و نزدیکی آنها به ممتنع بالذات و واجب بالذات است. اساساً امور ضعیف وجودی از آن جهت که به عدم و ممتنع بالذات نزدیک هستند، از قلمرو ادراک بشر خارج هستند.

نقدهایی چند بر حکت متعالیه از منظر سایر مکاتب :

از دیدگاه پوزیتیویسم یا آمپریسم، راه معرفت شناسی شهودی یا عرفانی فاقد اعتبار است و قابلیت پذیرش کلی و ضروری ندارد. راه شهودی و قلبی در معرفت شناسی نوعی شخصی گرایی (Personalism) است و از دیدگاه معرفت شناسی و از منظر کلیت پذیری و عمومیت یافتن نمی تواند بدون عیب و نقص باشد. به نظر می آید معیار و ملاکی جهت تشخیص شهودات درست از نادرست وجود ندارد، بخاطر اینکه وجود جلوه های متعدد و ابعاد نامتناهی دارد و درک کامل محض وجود از منظر سیستم معرفت شناسی انسانی مقدور نباشد بنابراین شناخت وجود مطلق از منظر حکمت متعالیه که جزو مباحث کلیدی و مرکزی می باشد فاقد توجه منطقی است.

از منظر مکتب اگزیستانس، وجود تنها برای وجود انسانی گشوده است و این انسان است که از چشم انداز معرفت شناسی خویش به وجود نگاه می کند و از آنجا که حیث التفاتیت یافت، در این مکتب در ساحت معرفت شناسی مورد تاکید قرار گرفته است. بنابراین می توان گفت که وجود حتی آن امکان پذیر هم می باشد و بتوان علم محصل و معتبری را در این قلمرو بدست آورد تنها برای نوع انسان دارای توجیه است و نمی توان گفت که سایر موجودات غیر انسانی چگونه درکی از وجود دارند. از منظر فلسفه غرب برخلاف حکمت متعالیه، وجود یک امر انتزاعی است که حاصل انتزاع ذهن از ماهیت های متعدد است و واقعیتی خارج از دستگاه معرفت شناسی انسانی ندارد. بنابراین از منظر فلسفه غرب این نقد به سیستم معذفت شناسی ملاصدرا وارد است که یک اثر ثانوی را به جای یک امر واقعی که دارای مصادیق خارجی است ترجیح داده است.

یکی دیگر از مقوله های اعتبار سنجی معرفت شناسی، عدم دخالت احساسات و عواطف شخصی در معرفت شناسی است و از آنجا که بحث ایمان در حکمت متعالیه تاثیر بسزایی در کشف حقایق متعالی دارد بنابراین این معرفت از منظر انسانهایی که اعتقادات دینی و باورهای قلبی را در معرفت شناسی کنار می گذارند قابل قبول نخواهد بود.

نتیجه گیری :

در تحقیق حاضر، تلاش شده است تا باب معرفت شناسی فلسفه ملاصدرا را باز کرده و با واشکافی آن به تبیین دیدگاه های این فیلسوف بزرگ اسلامی در نگاه به معرفت و معرفت شناسی پرداخته باشد. بی شک ملاصدرا یکی از بزرگترین فیلسوفان اسلامی است که دیدگاه های فلسفی او تاثیر کم نظیری بر فلسفه بعد او داشته است. سازه های معرفت شناسی او در مقایسه با اسلاف اش، بدیع تر به نظر می رسد. به گونه ای که او نه عقل را به تنهایی اصل می داند و نه قائل به تمامیت فلسفه در حس و شهود می باشد. نگاه معرفت شناسی او در روش عقلی-شهودی و الهی نهفته است. ملاصدرا بر این باور است که اگر می خواهیم به شناخت دست یابیم نیازمند دو بال عقل و شهود هستیم. صدرالمتالهین همچنین بر این باور است که معرفت حقیقی در نزد خداوند نهفته است که لازمه رسیدن به آن، تهذیب و تزکیه نفس و عمل به احکام اسلامی-شرعی است. در واقع مبانی معرفت شناسی ملاصدرا در عقل، وجدان و مکاشفه و شریعت خلاصه می شود. با بررسی روش شناسی حکمت متعالیه متوجه می شویم که صدرالتماهلین عدم کفایت عقل و براهین عقلی، عدم کفایت وجدان و مکاشفه و نیازمندی تفسیر شریعت به عقل و کشف را به عنوان جنبه سلبی روش خود و ضرورت سلامت فطرت و نیکویی آفرینش، درستی نظر، تیزی ذهن، سرعت فهم در دریافت نور معرفت به عنوان جنبه ایجابی روش خود معرفی می کند. ملاصدرا معتقد است که علم، حصول ماهیت شیء به سبب امر مستقلی که در وجود به نفس و یا به صورت خود، حصول حقیقی و یا حکمی داشته باشد، است. برای حصول علم، به یکی نیاز است: یا اتحاد و یا علاقه ذاتی وجودی. و علاقه ذاتی منحصر در علت بودن است. پس هر موجودی که وجودش مستقل و به ذات خود قائم و برپا باشد، او به سبب اتحاد ذاتش به ذاتش، عالم به ذات خویش است و هر موجودی که این گونه بود، او عالم به معلولات خویش است و معلولات اگر معلولیتشان به حسب وجود اصلی عینی خودشان بود، پس علم به آن (وجود اصلی)، علم حضوری است. و اگر معلولیتشان به حسب وجود ذهنی ظلی (سایه وار) بود، پس علم به آن ها (وجود ذهنی) علم حصولی می باشد. بنابراین، ملاصدرا علم را به دو نوع علم حصولی و علم حضوری تقسیم می کند. ملاصدرا، علم حضوری را علمی می داند که علم به شیء عین خود شیء است و علم حصولی علمی است که علم به شیء غیر از خود شیء است. از منظر ملاصدرا، امکان شناخت جهان خارج وجود دارد هرچند علم به جهان خارج جسمانی بدیهی نیست. مباحث دیگری که این مقاله به آن پرداخت، بحث امکان علم است. ملاصدرا معتقد است که مطلق علم و یقین نه تنها ممکن است بلکه دست یافتن به آن را محقق می داند. موضوع دیگری که مورد بحث واقع شد، بحث مطابقت در معرفت شناسی ملاصدرا است. صدرای شیرازی معتقد است که شرط معرفت حقیقی این است که با واقعیت مطابقت داشته باشد و بحث مطابقت در علم حصولی مطرح است. چون علم حضوری معرفتی حقیقی است و نه تنها مطابق با واقع بلکه عین واقع است و مصادیقی در درون نفس آدمی دارد. از ابداعات صدرالدین محمد شیرازی تبیین اتحاد عقل، عاقل و معقول است. در واقع ملاصدرا معتقد است که این سه مفهوم در خارج یک مصداق دارد. به این صورت که در هر تعقلی لزوما وجود سه چیز ضرورت دارد: ۱)تعقل کننده ۲) تعقل شونده ۳) تعقل (مظاهری و نوروزی، ۱۳۸۷). از دیگر ویژگی های بارز معرفت شناسی ملاصدرا بحث طهارت قلبی است. ملاصدار بر این باور است که اگر قلب دور از پلیدی ها و معاصی باشد، برای کسب معرفت به ویژه معرفت الهی محیا است. لذا در تبیین معرفت شناسی فلسفه خود تاکید می کند که به شریعت مقدس اسلام عمل شود تا قلب مصئون از تاریکی باشد. در همین راستا، صدرالمتالهین به نکته قابل توجهی نیز اشاره می کند. از منظر صدرای شیرازی، خودآگاهی به منزله خداآگاهی است. یعنی کسی که "من" را بفهمد، در می یابد که در واقع "او" است که قائم به "من" است و منی غیر از او نیست و علم به "خود" همانا علم به "او" است. بنابراین، اگر بخواهیم معرفت شناسی صدرالمتالهین را در یک جمله خلاصه کنیم، شاید این تعبیر مناسب ترین باشد: "معرفت و شناخت حاصل عقل و شهود و نقل و کلام است که زمینه اش قائل بودن به وجود اصلی و ذهنی با داشتن قلبی آرام و به دور از معصیت با تعصی جستن به شریعت می باشد."

مراجع

[۱] ابوترابی، ا.، ۱۳۸۳.، "روش شناسی حکمت متعالیه "، فصلنامه معرفت فلسفی، شماره ۴

[۲] اجلی، س.، کاوندی، س.، ۱۳۹۵.، " تاثیر قلب بر معرفت ملاصدرا "، فصلنامه عرفان اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴۹

[۳] اخگر، م.، طاهری، س.، ۱۳۹۲.، " محدودیت در شناخت مراتب بالا و پایین وجود از دیدگاه ملاصدرا "، دو فصلنامه علمی پژوهشی حکمت صدرایی، سال اول، شماره ۲

[۴] اراکی، م.، ۱۳۸۳.، " حقیقت ادارک و مراحل آن در فلسفه ملاصدرا "، مجله معرفت فلسفی، شماره ۴

[۵] انتظام، م.، ۱۳۷۷.، " ابتکارات فلسفی ملاصدرا "، مجله خردنامه ملاصدرا، شماره ۴-۱

[۶] بداشتی، ع.، ۱۳۸۳.، " جهان شناسی میرداماد و ملاصدرا "، مجله پژوهش های فلسفی-کلامی، شماره ۲۲

[۷] پزشک، م.، ۱۳۸۹.، " ژرفای اندیشه (مروری بر زندگی ملا صدرا) "، همشهری، تهران

[۸] چیتیک، و.، ۱۳۸۰.، " غایت شناسی ادراک "، ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی، مجله خردنامه صدرا، شماره ۲.

[۹] آئودی، ر.، ۱۳۸۶ .، "معرفت‌شناسی "، ترجمه علی اکبر احمدی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران

[۱۰] رنجبرحقیقی، ع.، ۱۳۸۹.، " علم حضوری و علم حصولی "، مجله معرفت، شماره ۷۶.

[۱۱] شیرازی، ص.، ۱۳۶۲.، " سه رساله ملاصدرا "، تعلیق و تصحیح جلالدین آشتیانی، تبلیغات اسلامی، قم

[۱۲] شیرازی، ص.، ۱۳۸۰.، " اسفار "، ترجمه محمد خواجوی، مولی، تهران

[۱۳] شیرازی، ص.، ۱۴۱۰.، " الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه "، داراء احیا التراب العربی، بیروت

[۱۴] شمس، م.، ۱۳۸۷ .، " آشنایی با معرفت‌شناسی "، انتشارات طرح نو، تهران

[۱۵] صدرا (بی تا).، " مبدا و معاد "، منشورات مکتبه المصطفوی، قم

[۱۶] صفری کندسری، ر.، میرباقری، م.، واحدی، ب.، ۱۳۸۸.، " بررسی تطبیقی علم و کاشفیت آن از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا- پایان نامه کارشناسی ارشد "، دانکشده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران

[۱۷] طباطبایی، م.، ۱۳۶۲.، " نهایهٔ الحکمه "، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم

[۱۸] عبدی، ح.، فتحعلی، م.، ۱۳۸۷.، " بررسی اثبات جهان خارجی جسمانی با تاکید بر دیدگاه صدرالمتالهین "، موسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی، سال ششم، شماره ۲.

[۱۹] علمی سولا، م.، لعل صاحبی، ط.، ۱۳۹۵.، " خودآگاهی به مثابه خداآگاهی در اندیشه ملاصدرا "، دو فصلنامه علمی پژوهشی تأملات فلسفی، سال ششم، شماره ۱۷.

[۲۰] فعالی، م.، ۱۳۷۹.، " علم حضوری و حصولی "، فصلنامه ذهن، شماره ۲.

[۲۱] لعل صاحبی، ط.، ۱۳۹۶ .، " معرفت شناسی ملاصدرا (علم حضوری و علم حصولی) "، شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۹- ۱۰:۳۰ . http://shahrudi.parsiblog.com/Posts/227.

[۲۲] مظاهری، م.، نوروزی، ر.، ۱۳۸۷.، " درآمدی بر معرفت شناسی صدرالمتالهین و دلالت های تربیتی آن "، مجله علوم انسانی. سال شانزدهم، شماره ۷۳.

[۲۳] مظاهری، م.، نوروزی، ر.، بختیار نصرآبادی، ح.، نجفی، م.،۱۳۸۹.، " بررسی و تحلیل دیدگاه های معرفت شناسی ملاصدرا و دلالت های تربیتی آن- پایان نامه کارشناسی ارشد "، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان

[۲۴] ملاصدرا، ۱۳۶۱.، " تفسیرالقرآن الکبیر "، تصحیح محمد خواجوی، انتشارات بیدار، قم

[۲۵] ملاصدرا.، ۱۳۶۲ .، " منطق نوین (اللمعات المشرفیه فی‌الفنون المنطقیه) "، موسسهٔ انتشارات آگاه، تهران

[۲۶] مشهدی، ت.، ۱۳۸۹.، " مقایسه مبانی معرفت شناسی حکمت متعالیه و حکمت اشراق "، یکشنبه ۱۴ شهریور ۸۹ – ۹:۰۸. http://shohoodchist.blogfa.com/post/8 .

[۲۷] میرزا جعفر، م.، ۱۳۹۲.، " روش شناسی حکمت متعالیه "، یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۲ - ۱۱:۵۷ http://shohoodchist.blogfa.com/post/8 .

[۲۸] ناجی اصفهانی، ح.، ۱۳۸۸.، " گذری بر معرفت شناسی حکمت متعالیه "، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه تبریز، شماره ۳۰.

[۲۹] نصر، س.، ۱۳۸۳.، " سنت عقلانی-اسلامی در ایران "، ترجمه و تحشیه سعید دهقانی، قصیده سرا، تهران